

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: لنین
برگردان از: دکتر غلامحسین فروتن
فرستنده: جاوید
۲۵ جنوری ۲۰۱۶

درباره جزوه یونیوس

۱

یادداشت فرستنده:

این اثر ترجمه اثر "روزالوکسامبورگ" در همین مورد را به آن عده از اعضای جنبش انقلابی کشور در خون تپیده ما که کورکورانه به پیروزی از رهبری های خابین شان، به تفاله امپریالیزم و سیاست های انجوتی آنها میل شده اند، پیشکش می نمایم، باشد اگر وجدانی برایشان باقی مانده باشد، باعث بیداری آن گردیده، گذشته های پرافتخار سازمانهای شان را بیش از این به ننگ آلوده نسازند.

جاوید

پیشگفتار

زمانی که رهبران انترناسیونال دوم نظیر لگین، داوید، کائوتسکی، پلخانوف و به مارکسیسم و انترناسیونال پرولتاری خیانت ورزیده و راه سازش با ارتجاع را پیش گرفتند، وظیفه دفاع از مارکسیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری را در کنار لنین شخصیت‌های برجسته سوسیال دمکراسی نظیر روزا لوکزامبورگ بر عهده گرفته و سازشکاران را به زیر آتش حمله خود گرفتند .

عمده ترین مسأله مورد مشاجره میان خائنین به مارکسیسم و وفاداران به مشی پرولتاری مسأله برخورد به جنگ در آن دوران بود. روزا لوکزامبورگ در مبارزه خود با اپورتونیستها از جمله جزوه ای تحت عنوان "بحران سوسیال دمکراسی" انتشار داد. این جزوه عمدتاً درباره: تحلیل جنگ، رد نظریه خائنانه خصلت آزادیخواهانه ملی جنگهای امپریالیستی موجود و اثبات این مسأله که جنگ جهانی اول چه از طرف المان و چه از طرف سایر نیروهای بزرگ امپریالیستی دامن زده شود، جنگی است امپریالیستی، نگاشته شده است. لنین کبیر که رهبری مبارزه با رهبران اپورتونیست انترناسیونال دوم را بر عهده داشت جزوه فوق را با تیزبینی خاصی که منحصر به اوست، بررسی کرده و در عین تأیید آن به مثابه یک اثر برجسته مارکسیستی، انتقادات سازنده ای را در جزوه ای به نام "در باره جزوه یونیوس" به رشته تحریر در آورد .

لنین در این اثر خود در ضمن تأیید و تأکید این مسأله که در یک جنگ امپریالیستی امکان بروز و وقوع جنگهای ملی (یعنی جنگهای تحت ستم و یا تحت اشغال علیه امپریالیسم) کاملاً موجود است، آموزشهای گرانبهای پیرامون جنگ امپریالیستی و این که نیروهای انقلابی و به خصوص پرولتاریا چه برخوردی به آن خواهد داشت، به جای گذارده است.

لنین در این جزوه با صراحت مسأله مرکزی سیاسی پرولتاریا را در زمان جنگ امپریالیستی چنین بیان می‌دارد: " پرولتاریا مخالف دفاع از میهن در این جنگ امپریالیستی است و این مخالفت با توجه به خصلت غارتگرانه، اسارت آور و ارتجاعی این جنگ، با توجه به امکان و ضرورت قرار دادن جنگ داخلی به خاطر سوسیالیسم در مقابل آن (تبدیل آن به چنین جنگ داخلی) صورت می‌گیرد."

این آموزشهای گرانمایه لنین برهان قاطعی است علیه آن دسته از مبلغین تنوری ضد انقلابی سه دنیا که امروز بار دیگر "دفاع از میهن" را به جای دامن زدن به انقلاب موعظه کرده و راه سازش با بورژوازی امپریالیستی خودی - که در صورت بروز جنگ به یکی از بلوکهای امپریالیستی تعلق خواهد داشت - را پیش گرفته و تسلیحات آنها (به ویژه ناتو) را تأیید می‌کنند.

سازمان توفان مطالعه این اثر دایمانه لنین را با توجه به شرایط کنونی که مبلغین "تنوری سه دنیا" در برخورد به مسأله جنگ دچار همان انحرافات انترناسیونال دوم شده اند - ضروری تشخیص داده، به ترجمه آن اقدام ورزیده و آن را در اختیار همگان قرار می‌دهد.

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

فروردین/حمل/۱۳۵۷

بالاخره در المان یک جزوه سوسیال دمکراسی بدون گردن نهادن به سانسور پست و فرومایه یونکرها، به طور غیر قانونی انتشار یافت که در آن به مسأله جنگ پرداخته شده است. مؤلف که ظاهراً به جناح "رادیکال چپ" حزب تعلق دارد، جزوه خود را با نام یونیوس(۱) امضاء کرده (که در زبان لاتین "جوانتر" معنی می‌دهد) و آن را بحران "سوسیال دمکراسی" نام نهاده است. در یک ضمیمه "رهنمودها در زمینه وظائف سوسیال دمکراسی بین المللی" که قبلاً در در برن (کمیسیون سوسیالیستی بین المللی) قرار داده شده و در شماره سوم نشریه ISK ای. اس. ک انتشار یافته بود، به چاپ رسیده است، این رهنمودها را در اصل گروه "بین الملل" تنظیم کرده است که در بهار سال ۱۹۱۵ تحت همین عنوان یک شماره روزنامه (با مقالاتی از کلارا تستکین، مرینگ، روزا لوکزامبورگ، تالهایمر، دونکر، اشترویل و دیگران) منتشر کرده و در زمستان سال ۱۹۱۶-۱۹۱۵ یک کنفرانس از سوسیال دمکراتهای تمام المان برگزار کرد(۲) که این رهنمودها را مورد تأیید قرار داد.

بنابراین مؤلف در مقدمه مؤرخ دوم جنوری ۱۹۱۶ می‌گوید، جزوه در اپریل سال ۱۹۱۵ نوشته شده و "بدون هیچ گونه تغییر" به چاپ رسیده است. "شرایط خارجی باعث شده است که جزوه نتواند زودتر انتشار یابد. این جزوه بیشتر به تحلیل از جنگ، رد افسانه خصلت آزادیخواهانه و ملی آن، اثبات این امر که این جنگ، چه از طرف المان و چه از طرف سایر قدرتهای معظم یک جنگ امپریالیستی است و بالاخره انتقاد انقلابی از روش حزب رسمی می‌پردازد، تا به "بحران سوسیال دمکراسی". بدون تردید جزوه ای که با قلمی زنده و توانا توسط یونیوس به رشته تحریر در آمده، نقش بزرگی را در مبارزه علیه حزب سابقاً سوسیال دمکرات المان که به بورژوازی و یونکرها گرویده است ایفاء کرده و خواهد کرد و ما به مؤلف از صمیم قلب درود می‌فرستیم.

جزوه یونیوس برای خواننده روسی که با نشریات سوسیال دمکراسی که در سالهای ۱۹۱۶-۱۹۱۴ در خارجه به زبان روسی انتشار یافته است، آشنا است، مطالب اصولاً جدیدی در بر ندارد. با خواندن این جزوه و مقابله استدلالات بیانیه کمیته مرکزی حزب ما (سپتمبر - نومبر ۱۹۱۴) (رجوع شود به مارکسیستهای انقلابی المان با آنچه مثلاً مجموعه آثار. جلد ۲۱، ص ۲۱-۱۱ هیأت تحریر) ویا قطعنامه برن (مارس ۱۹۱۵) (همانجا ص ۱۵۳-۱۴۷ هیأت تحریر) و یا تفاسیر بی شماری که بر آنها نوشته شده آمده است، می توان تنها به یک چیزی پی برد که عبارتست از کامل نبودن و نقص بزرگ در استدلالات یونیوس و دو اشتباهی که وی مرتکب می شود. اگر ما در توضیحات بعدی به انتقاد از نقائص و اشتباهات یونیوس می پردازیم، باید صریحاً تأکید کنیم که این امر فقط به خاطر انتقاد از خود ضروری برای مارکسیستها و در جهت تکمیل و تصحیح نظراتی که باید پایه ایدئولوژیک انترناسیونال سوم قرار گیرند، باشند و چه بسا نقائص آن تا حدودی اتفاقی صورت می پذیرد. جزوه یونیوس روی هم رفته یک اثر برجسته مارکسیستی است.

نقص عمده جزوه یونیوس مسکوت گذاردن رابطه بین سوسیال شوینیسیم (مؤلف نه این اصطلاح را به کار می برد و نه اصطلاح نادقیقت سوسیال اپورتونیسیم را) و اپورتونیسیم می باشد، که در مقایسه با نشریه علنی "انترناسیونال" (اگر چه فوراً پس از انتشار توقیف شد) قدمی است مستقیماً به عقب. مؤلف به درستی از "تسلیم" و در هم شکسته شدن حزب سوسیال دمکرات المان، از "خیانت" رهبران رسمی آن سخن می گوید، ولی فراتر از این نمی رود. حال آن که انتقاد نشریه "انترناسیونال" از "مرکز"، یعنی از طرفداران کائوتسکیسم، بی شخصیتی آن را، روسپی گری مارکسیسمش را از طریق اطلاع مثلاً و چاپلوسی اش را در مقابل اپورتونیستها با حقانیت کامل به باد تمسخر گرفته است. همین نشریه این واقعیت پر اهمیت که اپورتونیستها در ۴ اگست ۱۹۱۴ با یک اتمام حجت، با تصمیم قطعی مبنی بر این که در هر حال له اعتبارات رأی دهند، در جلسه حاضر شده بودند، افشاء نقش واقعی اپورتونیستها را شروع کرد. چه در جزوه یونیوس و چه در رهنمودها نه از اپورتونیسیم و نه از کائوتسکیسم حرفی نیست!

این از نظر تئوریک ناصحیح است، زیرا نمی توان "خیانت" را توضیح داد، بدون این که رابطه آن با اپورتونیسیم به عنوان گرایش، که به یک تاریخچه طولانی، یعنی تاریخچه تمام انترناسیونال دوم باز می گردد، روشن شود. این از نظر سیاسی- عملی غلط است، زیرا بدون روشن ساختن اهمیت و نقش دو گرایش - اپورتونیسیم آشکار (لگین - داوید و غیره) و اپورتونیسیم نهان (کائوتسکی و شرکاء) نه می توان "بحران سوسیال دمکراسی" را فهمید و نه می توان آن را مثلاً در مقایسه مقاله تاریخی اتورووله در "فورورترس" مؤرخ ۱۲ جنوری ۱۹۱۶ بر طرف ساخت. این قدمی است به عقب، که وی در آن به صراحت و روشنی اجتناب ناپذیر بودن یک انشعاب را در حزب سوسیال دمکرات المان می نماید (هیأت تحریر "فورورترس" در جواب قافیه بافی های نمکین و ریاکارانه کائوتسکیستی را تکرار می کند بدون اینکه حتی یک استدلال در رد این حکم بیاورد که هم اکنون دو حزب موجودند بدون این که دیگر هیچ گونه امکان آشتی میان آنها وجود داشته باشد). این به طور شگفت انگیزی غیر منطقی است زیرا که در دوازدهمین حکم "بین الملل" به مناسبت "خیانت نمایندگیهای رسمی احزاب سوسیالیستی کشورهای پیش افتاده" و "انحراف (آنها) به سوی سیاست بورژوازی - امپریالیستی" مستقیماً سخن از ضرورت یک بین الملل "جدید" می رود. به وضوح روشن است که صحبت از شرکت حزب سوسیال دمکرات قدیم المان و یا حزبی که لگین، داوید و شرکاء را تحمل می کند در انترناسیونال جدید خنده آور خواهد بود.

چه گونه گروه "بین الملل" این گام به عقب را توجیه می کند برای ما معلوم نیست. بزرگترین کمبود مارکسیسم انقلابی در المان عدم وجود یک سازمان منسجم مخفی است. که بی وقفه مشی خود را دنبال کرده و توده ها را با روح وظائف جدید پرورش دهد:

این چنین سازمانی می باید هم در مقابل اپورتونیسیم و هم در مقابل طرفداران کائوتسکی یک موضع صریح اتخاذ کند. در جایی که سوسیال دمکراتهای انقلابی المان دیگر حتی دو نشریه یومیه آخر خود را نیز از دست داده اند – "روزنامه مردم بریمین" (۳) و "دوست خلق" (۴) برانشویگ که هر دو به دست طرفداران کائوتسکی افتاده اند – این امر دوچندان روشن و واضح برای همه ضرورت دارد. تنها "گروه سوسیالیستهای بین المللی المان" ای. اس. دی – استوار ISD – ایستاده است.

ظاهراً بعضی از اعضای "گروه بین الملل" دوباره در منجلاب کائوتسکیسم بی چهره در غلنیده اند. برای مثال اشتروبل تا بدانجا پیش رفته که از برنشتاین و کائوتسکی در "عصر جدید" تمجید می کند! تازه در این روزها، در ۱۵ جولای ۱۹۱۶ در روزنامه ها تحت عنوان "پاسیفیسیم" و "سوسیال دمکراسی" مقاله ای منتشر کرده، که در آن از عامیانه ترین پاسیفیسیم سبک کائوتسکی دفاع می کند. آنچه به یونیوس مربوط می شود او به مصممانه ترین وجهی با طرح سازهایی سبک کائوتسکی در مورد "خلع سلاح"، "لغو دیپلماسی مخفی" و غیره به مخالفت می پردازد. امکان می رود که در گروه "بین الملل" دو جریان موجود باشد: یک جریان انقلابی و یک جریان متمایل به کائوتسکیسم.

اولین برداشت از برداشتهای اشتباه آمیز یونیوس در پنجمین حکم گروه "بین الملل" تبلور می یابد: ".....در عصر این امپریالیسم افسار گسیخته دیگر جنگهای ملی امکان پذیر نیستند. منافع ملی فقط به عنوان وسیله عوامفریبی به کار می روند، تا از اینطریق توده های زحمتکش خلق به خدمتگزاری دشمن سوگند خورده خود، امپریالیسم در آیند....."

آغاز حکم پنجم که به جمله فوق خاتمه می یابد، به مشخصه جنگ کنونی، به مثابه یک جنگ امپریالیستی اختصاص داده شده است. چه بسا از بیخ و بن نفی کردن جنگهای ملی یا یک اشتباه سهوی باشد و یا یک مبالغه غیر عمد در تأکید این فکر کاملاً صحیح، که جنگ کنونی یک جنگ امپریالیستی است و نه یک جنگ ملی.

اما از آنجا که عکس این حالت نیز می تواند صادق باشد، از آنجا که نفی اشتباه آمیز همه جنگهای ملی به عنوان یک عکس العمل در مقابل توصیف نادرست جنگ کنونی به مثابه یک جنگ ملی در نزد سوسیال دمکراتهای مختلف قابل رؤیت است، باید به طور دقیق تری به این اشتباه برخورد کنیم.

یونیوس کاملاً حق دارد در جایی که نفوذ تعیین کننده "جو امپریالیستی" را در جنگ کنونی برجسته می کند، در جایی که می گوید در پشت صربستان، روسیه، "در پشت ناسیونالیسم صربی امپریالیسم روس ایستاده است" و مثلاً شرکت هالند به عنوان متحد نیز در جنگ خصلت امپریالیستی می داشت، زیرا که این کشور از مستعمرات خود دفاع می نمود و ثانیاً به عنوان متحد به یکی از ائتلافات امپریالیستی می پیوست. این امری است – در رابطه با جنگ کنونی – غیر قابل انکار و اگر یونیوس در اینجا به ویژه آنچه را که برای او در درجه اول اهمیت قرار دارد، یعنی مبارزه علیه "تصور موهوم جنگ ملی که در حال حاضر بر سیاست سوسیال دمکراسی حاکم است" (ص ۸۱)، برجسته می کند، باید اظهارات وی را صحیح و کاملاً مناسب دانست.

فقط اگر شخصی بخواهد در حقیقت مبالغه کند، از اصل مارکسیستی ماندن در دایره واقعیات منحرف شود، ارزیابی از جنگ کنونی را بر تمام جنگهایی که در امپریالیسم امکان پذیراند، تعمیم دهد، و جنبشهای ملی علیه امپریالیسم را فراموش کند، مرتکب اشتباه خواهد شد. تنها استدلال برای دفاع از این حکم که "جنگهای ملی دیگر امکان پذیر نیستند" این است که جهان بین مثنی کوچک از قدرت های "معظم" امپریالیستی تقسیم گشته، که بدین جهت هر جنگی به یک جنگ امپریالیستی تبدیل می شود، اگر چه در اصل یک جنگ ملی بوده باشد، چون که این جنگ با منافع قدرتهای امپریالیستی و با ائتلافات آنها برخورد پیدا می کند (ص ۸۱ جزوه یونیوس).

نادرست بودن این استدلال چشمگیر است. البته این یک اصل اساسی دیالکتیک مارکسیستی است که تمام مرزها در طبیعت و در اجتماع مشروط و متحرک اند، که حتی یک پدیده هم نمی توان یافت که در تحت شرایط معینی به ضد خود تبدیل نشود: یک جنگ ملی می تواند به یک جنگ امپریالیستی بدل شود و به عکس. یک مثال جنگهای انقلاب کبیر فرانسه به مثابه جنگهای ملی شروع شدند و واقعاً هم چنین بودند. این جنگها انقلابی بوده، در خدمت دفاع از انقلاب کبیر علیه ائتلاف سلطنتهای ضد انقلابی قرار داشتند. ولی هنگامی که ناپلئون امپراتوری فرانسه را بر پاداشت و تعداد کثیری از دولتهای بزرگ ملی اروپا را که از مدتها پیش موجود بوده، قابلیت حیات داشتند به انقیاد در آورد، آنگاه جنگهای ملی فرانسه به جنگهای امپریالیستی تبدیل شدند که از این پس به نوبه خود، باعث به وجود آمدن جنگهای آزادیبخش ملی علیه امپریالیسم ناپلئون گردیدند.

تنها یک سفسطه گر می تواند فرق بین یک جنگ امپریالیستی و یک جنگ ملی را با یک استدلال که یکی می تواند به دیگری تبدیل یابد مخدوش نماید. دیالکتیک بیش از یکبار - مثلاً در تاریخ فلسفه یونان - پلی برای سفسطه شده است ولی ما دیالکتیسین باقی می مانیم، با سفسطه ها نه به این ترتیب مبارزه می کنیم که امکان هر تبدیلی را انکار کنیم، بلکه به این ترتیب که پدیده مفروض را در شرایط خارجی و در تکامل خود به طور مشخص تحلیل می نمایم.

این که جنگ امپریالیستی کنونی، جنگ ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶، به یک جنگ ملی بدل شود، تا حدود بسیار زیادی غیر محتمل است، چه، طبقه ای که تکامل به پیش در وجود آن منسجم می باشد، طبقه کارگر است، که به طور عینی می کوشد این جنگ را به جنگ داخلی علیه بورژوازی مبدل سازد، دلیل دیگر این که تفاوت بین نیروهای دو ائتلاف امپریالیستی جزئی است و سرمایه بین المللی همه جا یک بورژوازی ارتجاعی به وجود آورده است. اما نمی توان اینچنین تبدیلی را غیر ممکن خواند: اگر چنانچه پرولتاریای اروپا تا ۲۰ سال دیگر ضعیف می ماند، اگر این جنگ با فتوحاتی از نوع فتوحات ناپلئون و یا به اسارت درآوردن یک سلسله دولتهای ملی که قابلیت حیات دارند خاتمه می یافت، اگر امپریالیسم غیر اروپائی (در درجه اول جاپائی و امریکائی) نیز می توانست به همین ترتیب تا بیست سال دیگر دوام بیاورد، بدون این که در نتیجه یک جنگ جاپائی - امریکائی به سوسیالیسم گذار کنند، در چنین صورتی یک جنگ بزرگ ملی در مثلاً اروپا امکان پذیر خواهد بود. این یک تکامل فهرقائی اروپا برای چند ده سال خواهد بود. چنین چیزی بعید است. اما غیر ممکن نیست، زیرا اعتقاد به این که تاریخ جهان همواره و یک نواخت به جلو می رود بدون این که گاهی جهش های غول آسا به عقب نماید، غیر دیالکتیک، غیر علمی و از نظر تئوریک خطاست.

بعد. جنگهای ملی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در دوران امپریالیسم نه تنها محتمل بلکه اجتناب ناپذیراند. در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره (چین-ترکیه-ایران) تقریباً ۱۰۰۰ میلیون انسان، یعنی بیش از نصف جمعیت کل روی زمین زندگی می کنند، جنبشهای آزادیبخش ملی در این کشورها یا بسیار پر قدرت و یا در حال رشد بوده و به حد بلوغ نزدیک می شوند. هر جنگی ادامه سیاست است با وسائل دیگر، ادامه سیاست رهائیبخش ملی در مستعمرات بالاجبار جنگهای ملی مستعمرات علیه امپریالیسم خواهد بود. چنین جنگهای می توانند به یک جنگ امپریالیستی قدرتهای "معظم" امپریالیستی کنونی بینجامند، اما می توانند نیز به آن نینجامند - این امر به بسیاری از شرایط بستگی دارد.

یک مثال: انگلستان و فرانسه در جنگ هفت ساله بر سر مستعمرات می جنگیدند، به عبارت دیگر به یک جنگ امپریالیستی اشتغال داشتند (که هم بر اساس برده داری و بر اساس سرمایه داری ابتدائی و هم بر اساس سرمایه داری بسیار رشد یافته کنونی امکان پذیر است). فرانسه فتح می شود و قسمتی از مستعمرات خود را از دست می دهد. چند سال بعد جنگ آزادیبخش ملی کشورهای امریکای شمالی تنها علیه انگلستان آغاز می شود. فرانسه و اسپانیا که خود

هنوز قسمتهائی از ایالات متحدهٔ امروزی را در دست دارند، در نتیجهٔ دشمنی با انگلستان، یعنی به خاطر منافع امپریالیستی شان با کشورهائی که علیه انگلستان بر خاسته بودند یک قرارداد دوستی می بندند. سپاهیان فرانسوی و امریکائی متحداً انگلیسی ها را شکست می دهند. ما در اینجا با یک جنگ آزادیبخش ملی سر و کار داریم که در آن رقابت امپریالیستی یک عنصر جدید الورد بدون اهمیت جدی است، به عکس آنچه ما در جنگهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۶ می بینیم (—عنصر ملی در جنگ اتریش - صربستان در مقایسه با رقابت امپریالیستی که نقشی کاملاً تعیین کننده دارد، فاقد اهمیت جدی است). از اینجا معلوم می شود چقدر پوچ و بی معنی خواهد بود، اگر مفهوم امپریالیسم را الگووار به کار برده و از آن "عدم امکان" جنگهای ملی را نتیجه بگیریم. یک جنگ رهائیبخش ملی، مثلاً یک اتحاد بین ایران، هندوستان و چین. علیه این یا آن قدرت امپریالیستی کاملاً ممکن و محتمل است، زیرا که چنین اتحادی نتیجهٔ منطقی جنبش رهائیبخش این کشورها است. در ضمن این که تبدیل این چنین جنگی به یک جنگ امپریالیستی بین قدرتهای امپریالیستی کنونی به بسیاری از شرایط مشخص بستگی دارد، که البته ضمانت کردن وقوع آن مضحک به نظر می رسد.

ثالثاً حتی در اروپا نیز غیر ممکن دانستن جنگهای ملی در دوران امپریالیسم مجاز نخواهد بود. "عهد امپریالیسم" از جنگ کنونی یک جنگ امپریالیستی ساخت، او مطمئناً (تازمانی که سوسیالیسم نیاید) جنگهای امپریالیستی جدیدی به وجود خواهد آورد، او سیاست قدرتهای بزرگ کنونی را به یک سیاست امپریالیستی تمام و کمال مبدل ساخته است، اما این "عهد و دوران" به هیچ وجه جنگهای ملی را غیر ممکن نمی سازد مثلاً جنگهائی از طرف کشورهای کوچک (فرض کنیم کشورهای اشغال شده و یا تحت ستم ملی) علیه قدرتهای بزرگ امپریالیستی، چنانکه در شرق اروپا نیز جنبشهای ملی در معیار وسیع را غیر ممکن نمی سازد. یونیوس مثلاً در مورد اتریش از قضاوت بسیار سالمی برخوردار است، چون او نه فقط "اقتصادیات" را، بلکه آنچه را بالاخص سیاسی است در نظر می گیرد. "عدم توانائی درونی اتریش برای ادامهٔ حیات" را برجسته و معلوم می کند که "سلطنت هابسبورگ نه تشکیلات سیاسی یک دولت بورژوازی، بلکه فقط یک سندیکای متزلزل دار و دستهٔ انگلهای اجتماعی" را عرضه می دارد و نیز معلوم می کند که "انهدام اتریش- مجارستان از نظر تاریخی فقط ادامهٔ تلاش ترکیه و همراه با آن یک اقتضای پروسهٔ تکاملی تاریخ" است. در مورد بعضی از کشورهای بالکان و نیز روسیه وضع بهتر از این نیست. و در صورتیکه قدرتهای "معظم" در این جنگ شدیداً فرسوده شوند و یا در صورتی که انقلاب در روسیه پیروز شود، جنگهای ملی و پیروزمندانه، کاملاً امکان پذیراند. عملاً دخالت قدرتهای امپریالیستی تحت هر شرایطی امکان پذیر نیست، این از یک جانب، از جانب دیگر چنانچه "هوائی" قضاوت شود که جنگ یک کشور کوچک علیه یک غول، بدون دورنماست، باید در این رابطه گفت که یک جنگ بدون دورنما نیز یک جنگ است، به علاوه پدیده های مشخصی در درون "غول" مثلاً وقوع یک انقلاب می تواند یک جنگ "بدون دورنما" را بسیار "با دورنما" گردانند.

این که ما این چنین مشروح به نادرستی این ادعا پرداختیم که "جنگهای ملی دیگر امکان پذیر نیستند"، تنها از این حیث نبود که از نظر تئوریک غلطی آشکار است. البته بسی غم انگیز خواهد بود، چنانچه "چپها" در زمانی که پایه ریزی انترناسیونالیسم سوم فقط بر اساس مارکسیسم به ابتدال کشیده نشده امکان پذیر است، در مقابل تئوری مارکسیسم دقت کافی به خرج ندهند. اما از جنبهٔ عملی - سیاسی نیز این اشتباه بسیار زیانمند است، زیرا از آن تبلیغات پوچ به نفع خلع سلاح مشتق خواهد شد، چه گویا دیگر هیچ جنگی امکان پذیر نیست مگر جنگهای ارتجاعی، از آن بی تفاوتی به مراتب پوچ تر و مستقیماً ارتجاعی در قبال جنبش های رهائیبخش مشتق خواهد شد. چنین بی تفاوتی به شوینیسیم خواهد انجامید، چنانچه وابستگان به ملت های "معظم" اروپا، یعنی همان ملت های که خلقهای کوچک و تحت استعمار را تحت

ستم قرار می دهند، با قیافه‌ عالمانه ای بگویند "جنگ‌های ملی دیگر امکان پذیر نیستند!" جنگ‌های ملی کثیری علیه قدرتهای امپریالیستی نه تنها امکانپذیر و محتمل، بلکه اجتناب ناپذیرند، آنها مترقی و انقلابی اند، هر چند البته برای موفقیت آنها یا اشتراک مساعی جمع کثیری از اهالی کشورهای تحت ستم (صد ها میلیون در مثالی که از چین و هند در آوردیم) مورد لزوم است و یا یک حالت ویژه مناسب در اوضاع بین المللی (مثلاً فلج شدن قدرتهای امپریالیستی در نتیجه تضعیف شدن آنها جنگ آنها، آشتی ناپذیری آنها و امثالهم) و یا قیام همزمان پرولتاریای یکی از قدرتهای بزرگ ، علیه بورژوازی (این مورد که در اینجا آخر از همه برشمرده شد، از نقطه نظر قابل اشتیاق بودن و برای پیروزی پرولتاریا مثر ثمر بودن مقام اول را حائز است) .

ادامه دارد